

از جامعه در حال گذار تا جامعه بی‌هنجار، گفت‌وگوی آرش بهمنش با محسن رنانی در مورد پدیده روسپی‌گری در ایران



دکتر محسن رنانی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، معتقد است سوء مدیریت و بی‌تدبیری مدیران و مسئولان، شرایط را از ناهنجاری‌های یک جامعه در حال گذار به بی‌هنجاری سوق داده است. به عقیده او، رواج روسپی‌گری در ایران یکی از نمونه‌های این بی‌هنجاری است

<http://news.gooya.com/politics/archives/2012/09/146327.php>

ویژه خبرنامه گویا

کارشناسان اقتصادی و اجتماعی، مدت هاست جامعه ایران را جامعه ای در حال گذار تعریف می‌کنند، جامعه ای که در تکاپوی مدرن شدن، بسیاری از ویژگی‌های سنتی خود را کنار گذاشته یا فراموش کرده است. اما دکتر محسن رنانی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، معتقد است سوء مدیریت و بی‌تدبیری مدیران و مسئولان، شرایط را از ناهنجاری‌های یک جامعه در حال گذار به بی‌هنجاری سوق داده است. به عقیده او، رواج روسپی‌گری در ایران، که از نظر گروهی، طی سال‌های اخیر، گسترده‌تر شده، یکی از نمونه‌های این بی‌هنجاری است. در گفت‌وگوی حاضر، او به پدیده روسپی‌گری، از منظر اقتصادی پرداخته است.

آرش بهمنش، روزنامه نگار آزاد

ابتدا، تلقی خود را از روسپی‌گری ارائه کنید.

من، روسپی را به زنانی اطلاق می‌کنم که فراتر از نیاز معمول عاطفی و جنسی شان، با افراد متعدد تماس دارند. این گونه زنان ممکن است رفتار جنسی شان بر اساس نوعی اعتیاد جنسی، رفتار روانی یا انگیزه اقتصادی (کسب درآمد) باشد. این افراد بنا بر همان نیاز، مجبورند دائماً شرکایی برای خود پیدا کنند، بنابراین باید یک سازوکار بازاریابی برای خود ایجاد کنند. برای این کار یا در چارچوب روسپی خانه‌ها عمل می‌کنند یا به صورت غیررسمی از طریق واسطه‌ها یا حتی از طریق نوع لباس پوشیدن و رفتار اجتماعی خود، شرکای خود را جلب می‌کنند.

آیا پدیده روسپیگری را می توان با ساز و کارهای مرتبط با تعریف «شغل» توضیح داد؟

در تعریف رسمی ارایه شده از سوی سازمانهای آماری در مورد شغل یا کار، ثبت شده، قابل شناسایی و قانونی بودن فعالیت اهمیتی ندارد. بر این اساس روسپیگری را می توان یک نوع «شغل» غیررسمی به حساب آورد. اقتصاد غیررسمی، شامل دو بخش می شود: «اقتصاد زیر زمینی روشن» که شامل فعالیت های قانونی اما غیررسمی می شود مثل مسافرکشی شخصی، دست فروشی، آرایشگری و تولید لباس در خانه و «اقتصاد سیاه» یا «اقتصاد زیرزمینی تاریک» که شامل تمامی فعالیت هایی است که کالا یا خدماتی ارائه می کنند که تولید، توزیع یا مصرف آن غیر قانونی است و جرم تلقی می شود، مانند قاچاق کالا، تولید یا توزیع مشروب یا مواد مخدر، روسپیگری و نظایر این ها.

در بازارهای زیرزمینی، که اطلاعات گردش کامل ندارد عملاً بازار به اجزای کوچک مستقل تقسیم می شود که قیمت هر بازار بر اساس نوع خدمات، شدت تقاضای متقاضی و درجه انحصار عرضه کننده معین می شود. به همین خاطر باید گفت حداقل در ایران که شناسایی این فعالیت با مخاطرات قانونی و عرفی رو به روست، بازار روسپیگری یک بازار رقابتی نیست.

چگونه عرضه کنندگان این خدمات، در حالی که ارایه آن، جرم تلقی می شود، هزینه - فایده فعالیت خود را محاسبه می کنند؟

پیش فرض اساسی تحلیل هزینه- فایده فعالیت های اقتصادی این است که تصمیم گیرنده دارای قدرت انتخاب باشد. اما در خیلی از موارد، زنانی که روسپیگری را بر می گزینند، پیش از آن، قدرت انتخاب خود را از دست داده اند. دختران فراری، زنان مطلقه، مادران سرپرست خانوار، یا دختران آسیب دیده ای که تنها راه پاسخ تلافی جویانه به جامعه ای ناعادلانه را در نوعی مبارزه منفی با آن دیده اند، کسانی هستند که سهم بالایی از روسپیان را تشکیل می دهند. در فعالیت های اقتصادی مرسوم، افراد اول تحلیل هزینه فایده می کنند و سودآوری عمل را می سنجند و اگر نتیجه مثبت بود وارد فعالیت می شوند. اما در روسپیگری، معمولاً زنان تحت فشار و اجبارهای نانوشته زندگی، به سمت آن سوق داده می شوند و بعد از آن است که می کوشند رفتاری در جهت حداکثر سازی سود خود در پیش گیرند. البته نمی گویم عنصر اختیار در پدیده روسپیگری صفر است اما می گویم به اندازه عنصر اختیار در سایر فعالیت های اقتصادی نیست. افرادی که روسپیگری را به عنوان شغل انتخاب می کنند، همان حداقل طبیعی هستند که در همه جوامع و صرف نظر از بحرانی بودن یا نبودن شرایط جامعه، وجود دارند.

چه چیز گسترش این حرفه را در ایران باعث شده است؟

تصمیم به اشتغال در این حرفه با انجام تحلیلهای هزینه - فایده گرفته نمی شود که بگوییم با کم شدن هزینه های ورود به بازار روسپیگری، این فعالیت سودآورتر شده و ورود به این حرفه را تشویق کرده است. گسترش این حرفه، ناشی از تعمیق بحرانهای اجتماعی و اقتصادی است. البته جامعه ما یک جامعه در حال گذار است و چنین جامعه ای به طور طبیعی با ناهنجاریهایی رو به رو می شود. اما ما اکنون از مرحله ناهنجاری عبور کرده و وارد مرحله بی هنجاری شده ایم. گسترش روسپیگری ناشی از این است که جامعه در حال گذار ما اکنون درگیر دوره بلندی از رکود و بیکاری و بی ثباتی های اجتماعی و سیاسی نیز شده است.

چرا فشارهای اقتصادی، به جای کاهش تقاضا برای خدمات روسپیان، ظاهرا به افزایش این پدیده دامن زده است؟

هزینه های زندگی بر هر دو طرف عرضه و تقاضا فشار وارد می کند. البته متقاضیانی که این خدمات برایشان جنبه لوکس دارد و معمولا جزء پر درآمدها هستند، به همین علت کاهش قیمتی تقاضایشان برای خدمات روسپیگری بسیار پایین است، یعنی به افزایش هزینه های زندگی و افزایش قیمت خدمات روسپیان، واکنشی نشان نمی دهند. از سوی دیگر تورم و افزایش هزینه های زندگی باعث می شود تعداد عرضه کنندگان خدمات روسپیگری نیز روز به روز بیشتر شود یا روسپیان موجود با کاهش قیمت بکوشند مشتریان بیشتری جلب کنند. از این گذشته تورم مستمر در ایران اثر مخربی بر ارزشهای اخلاقی گذاشته است. گرچه سست شدن ارزشهای اخلاقی در جامعه ایران غیر از بحث تورم ناشی از عملکرد دولت دینی و مراجع اجتماعی و دینی نیز هست. بنابراین در کل، فشارهای اقتصادی به سود افزایش عرضه روسپیگری عمل می کند و اثرچندانی بر کاهش تقاضا برای خدمات روسپیان ندارد.

آیا این پدیده، فایده ای هم برای فرد و جامعه دارد؟

در علم اقتصاد، کمتر عملی را می توان یافت که فقط هزینه داشته باشد و فایده نداشته باشد. حتی دزدی هم در کنار هزینه هایش برخی فایده های اجتماعی دارد؛ مثلا موجب می شود یک دستگاه قضایی و حقوقی عریض و طویل شکل بگیرد و برای برخی ها شغل ایجاد کند؛ دقیقا مانند توسعه تکنولوژی و فن آوری که در کنار فوایدش، هزینه هایی هم دارد. در مواردی که هزینه های اجتماعی یک اقدام بسیار بالاست، لازم است تا آن را مدیریت کنیم. در این که روسپیگری هزینه های اجتماعی اش بر منافع اجتماعی آن می چربد تقریبا اجماع وجود دارد. اما در برخی کشورها به علت منافی که این شغل دارد (مانند جذب توریست، یا تامین نیازهای آن بخش از جمعیت که به هر علتی نمی توانند ازدواج کنند) این فعالیت غیرقانونی نیست.

روسپیگری قطعاً هزینه های اخلاقی به جامعه تحمیل می کند اما متقابلاً عدم ارایه راه حل برای تامین نیازهای جنسی بخش بزرگی از جمعیت که به علت وضع جسمی، سنی، مالی، شغلی، روحی یا موقعیت اجتماعی شان، نمی توانند دارای خانواده باشند یا نمی توانند ازدواج دائم کنند نیز می تواند هزینه های پنهان فراوانی بر جامعه تحمیل کند. مهم آن است که هر جامعه ای در چارچوب مناسبات اخلاقی پذیرفته شده خود بتواند یک نظام جنسی فراگیر و قاعده مندی نیز ارائه دهد که اکثریت اعضایش بتوانند بسته به شرایطشان و به روشهای مختلف، نیاز جنسی خود را برآورده سازند. الگوی جنسی رسمی پذیرفته شده کنونی در ایران، نه غربی است نه اسلامی. یعنی ما اکنون نه آزادیهای جنسی غربیان که یک موضوع شخصی و مبتنی بر توافق طرفین است را داریم و نه الگوی اسلامی مورد قبول مذهب شیعه که یک الگوی بسیار سهل و غیرسختگیرانه ای است.

در مذهب ما اجازه داده شده است که یک زن و مرد مجرد بتوانند خودشان با خواندن یک خطبه ساده حتی به زبان فارسی، برای همه عمر یا چند ساعت به هم محرم شوند. تنها شرط این راه حل ساده و کاربردی، این است که طرفین همسر دیگری نداشته باشند (از نظر برخی از علما)، در مورد زن به حد بلوغ عقلی و اجتماعی رسیده باشد و از ازدواج قبلی باردار نباشد. اما در الگوی جنسی رسمی و عرفی پذیرفته شده در ایران کنونی، این راه حل نه از سوی حکومت و نه از سوی جامعه مقبولیت ندارد. حاصل چنین شرایطی این می شود که داریم به سمت یک بی هنجاری جنسی می رویم.

اینکه ازدواج موقت امروزه از طرف برخی مردان ایرانی به عنوان راهی برای تنوع طلبی جنسی استفاده می شود، نباید باعث شود که این راه ساده را برای همه ببندیم. باید راه را برای سوء استفاده گران بست. ازدواج موقت شکل دیگری از همان ازدواج عرفی غیررسمی است که در غرب رواج دارد. تنها در این جا اندکی جدی تر است و قواعد شرع بر آن حاکم است.

طبیعی است که در یک جامعه بیمار، تمام راه حل های جدید، اولش با مشکلات یا سوء استفاده هایی همراه است. اما به نظر من برای برون رفت از شرایط پیچیده کنونی جامعه ما یا باید بگذاریم وضع کنونی ادامه یابد، یعنی روز به روز روسپیگری و روابط بی ضابطه جنسی در میان جوانان تداوم یابد یا این که آن را با اجرای یک الگوی ساده و عملی، قاعده مند کنیم که ازدواج موقت یکی از این راههاست.